
پژوهش در

تفسیر پژوهی قرآن

مطالعه الگوهای زرقانی، ذہبی، طباطبائی، معرفت، نهد رومی و بابایی

دکتر سیدهدایت جلیلی سنزایی

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران



انتشارات سخن، تهران

سرشناسه	: جلیلی سنزیمی، سیدهدایت، ۱۳۹۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: پژوهش در تفسیر پژوهی قرآن - مطالعه الگوهای زرفانی، ذهنی، طباطبایی، معرفت، فهد رومی و بابایی - سیدهدایت جلیلی سنزیمی
مشخصات نشر	: تهران، سخن، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۵۲۸ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۶-۳۷۲-۵۷۱-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تفسیر - فن
موضوع	: تفسیر قرآن با قرآن
موضوع	: تفاسیر
موضوع	: قرآن - بررسی و شناخت
موضوع	: قرآن - تحقیق
موضوع	: مفسران.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰، باب ۷، ج ۱/۵، [۱]
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۷۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۶۳۶۸۳



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۶۶۳۸۷۵

www.sokhanpub.com

E-mail: info@Sokhanpub.com

پژوهش در

تفسیر پژوهی قرآن

مطالعه الگوهای زرقانی، ذهبی، طباطبائی، معرفت، فهد رومی و طباطبائی

تألیف: دکتر سیدهدایت جلیلی سنزیدی

چاپ اول: ۱۳۹۱

لینوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: گلرنگ یکتا

تیراژ: ۲۲۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۵۷۱-۶

مرکز پخش: خیابان انقلاب، تهران، مقابل دانشگاه، شماره ۱۲۲۴

تلفن ۶۶۴۶۰۶۶۷

فهرست اجمالی

سخن آغازین	۱۷
بخش نخست: تفسیر پژوهی	۲۷
پژوهش حاضر	۲۹
پیش فرض‌ها و پیش زمینه‌های اسلامی تفسیر پژوهی	۴۵
پیش زمینه‌های خاورشناختی تفسیر پژوهی: تفسیر پژوهی	
گولدتسیهر	۵۷
وضعیت کنونی تفسیر پژوهی	۹۱
ابزارها، دشواره‌ها و مسئله‌های پژوهش در تفسیر پژوهی	۱۰۱
بخش دوم: تفسیر پژوهی‌های فراگیر	۱۰۷
الگوی محمد عبدالعظیم زرقانی	۱۰۹
الگوی محمد حسین ذهبی	۱۳۷
الگوی سید محمد حسین طباطبایی	۱۹۱
الگوی محمد هادی معرفت	۲۳۱
الگوی فهد بن عبدالرحمن رومی	۳۰۷
الگوی نخست	۳۰۹
الگوی دوم	۳۴۰
جمع‌بندی تحلیل و نقد دو الگوی فهد رومی	۳۵۴
الگوی علی اکبر بابایی	۳۵۷

۴۱۵.....نتایج و پیشنهادها

۴۱۷.....تحلیل و نقد نهایی

۴۲۲.....پیشنهادهای

۴۲۷.....کتابنامه

www.ketab.ir

فهرست تفصیلی

سخن آغازین.....	۱۷
بخش نخست، تفسیر پژوهی.....	۲۷
پژوهش حاضر.....	۲۹
۱. ساحت معرفتی پژوهش.....	۲۹
۲. مسئله پژوهش.....	۳۳
۳. دامنه و دایره پژوهش.....	۳۴
۴. پرسش‌های اصلی و فرعی.....	۳۷
۵. فرضیه.....	۳۸
۶. روش و رویکرد.....	۴۰
۷. پیشینه پژوهش.....	۴۱
۸. اهمیت پژوهش.....	۴۳
پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های اسلامی تفسیر پژوهی.....	۴۵
۱. منزلت متن قرآنی.....	۴۵
۲. منزلت تفسیر.....	۴۶
۳. مسئله اعتبار و درستی تفسیر.....	۴۶
۴. نگاه تاریخی.....	۴۸
۵. مسئله روش تفسیر.....	۵۰
۶. حق تفسیر و تفسیر حق.....	۵۱

۵۳.....	۷. گونه‌های مباحث ناظر به روش تفسیر.....
۵۴.....	۸. سنخ‌شناسی مطالعات ناظر به «روش» و «روش‌شناسی» تفسیر.....
	پیش‌زمینه‌های خاورشناختی تفسیرپژوهی: تفسیرپژوهی
۵۷.....	گولدتسیهر.....
۵۷.....	۱. درآمد.....
۵۸.....	۲. گولدتسیهر و آثارش.....
۶۲.....	۳. کتاب «گرایش‌های تفسیر اسلامی».....
۶۲.....	۱-۴. مشخصات کتاب و ترجمه‌های آن.....
۶۴.....	۲-۴. درون‌مایه کتاب «گرایش‌های تفسیری اسلامی».....
۷۱.....	۴. بازتاب‌ها و واکنش‌ها نسبت به تفسیرپژوهی گولدتسیهر در جهان اسلام.....
۷۲.....	۱-۴. دلایل مترجمان بر ضرورت و اهمیت کتاب.....
۷۳.....	۲-۴. پانویست‌های ترجمه‌های عربی و فارسی و گونه‌شناسی آن‌ها.....
۷۶.....	۳-۴. نگاهی به پاره‌ای از نقدها و براه‌های مستقل.....
۷۷.....	۴-۴. پژوهش‌های بدیل.....
۷۸.....	۵. الگوی تفسیرپژوهی گولدتسیهر.....
۷۹.....	۱-۵. الگوی نخست.....
۷۹.....	۱-۱-۵. تحلیل و نقد الگوی نخست.....
۸۲.....	۲-۵. الگوی دوم.....
۸۴.....	۱-۲-۵. تحلیل و نقد الگوی دوم.....
۸۴.....	۳-۵. شاخصه‌های تفسیرپژوهی گولدتسیهر.....
۸۵.....	۶. روش و نگرش گولدتسیهر در تفسیرپژوهی.....
۸۵.....	۱-۶. روش نقد تاریخی.....
۹۱.....	وضعیت کنونی تفسیرپژوهی.....

ابزارها، دشواره‌ها و مسئله‌های پژوهش در تفسیرپژوهی..... ۱۰۱

الف - ابزارها و دشواره‌ها..... ۱۰۱

ب - مسئله‌ها و محورها..... ۱۰۴

بخش دوم تفسیرپژوهی‌های فراگیر..... ۱۰۷

الگوی محمد عبدالعظیم زرقانی..... ۱۰۹

۱. درباره زرقانی و آثارش..... ۱۰۹

۲. چپستی «تفسیر» به روایت زرقانی..... ۱۱۰

۳. ساختار و سامانه تفسیرپژوهی زرقانی..... ۱۱۴

۴. تحلیل و نقد سامانه تفسیرپژوهی زرقانی..... ۱۲۰

الگوی محمدحسین ذهبی..... ۱۲۷

۱. درآمد..... ۱۲۷

۱-۱. درباره محمدحسین ذهبی..... ۱۲۷

۲-۱. درباره «التفسیر و المفسرون»..... ۱۲۸

۳-۱. جایگاه و اهمیت تاریخی و امروزی «التفسیر و المفسرون»..... ۱۲۸

۴-۱. آبشخورهای «التفسیر و المفسرون»..... ۱۴۰

۵-۱. «التفسیر و المفسرون»، پیامدها و واکنش‌ها..... ۱۴۲

۶-۱. ساختار «التفسیر و المفسرون»..... ۱۴۵

۷-۱. رویکرد دوگانه ذهبی..... ۱۴۷

۲. روایت ذهبی از چپستی تفسیر..... ۱۴۸

۱-۲. تحلیل و نقد..... ۱۵۲

۳. ترمینولوژی ذهبی..... ۱۵۶

۴. ذهبی در مقام طبقه‌بندی و گونه‌شناسی تفسیر..... ۱۶۱

- ۱-۴. تقسیم‌بندی تفاسیر از حیث دوره‌های تاریخی..... ۱۶۱
- ۱-۱-۴. تحلیل و نقد ۱۶۶
- ۲-۴. ذهبی در مقام تعریف و تمایز گونه‌های تفسیری..... ۱۷۰
- ۱-۲-۴. روایت ذهبی از تفسیر به‌مأثور ۱۷۰
- ۲-۲-۴. روایت ذهبی از تفسیر به‌رأی..... ۱۷۳
- ۱-۲-۲-۴. تعریف تفسیر به‌رأی ۱۷۳
- ۲-۲-۲-۴. تقسیم تفسیر به‌رأی به دو قسم محمود و مذموم (جایز و غیرجایز)..... ۱۷۵
- ۳-۲-۲-۴. «تفسیر به‌رأی ذهبی» در نگاه ناقدان..... ۱۷۷
- ۴-۲-۲-۴. سدجش نقدها..... ۱۷۹
- ۵-۲-۲-۴. تبارشناسی تقسیم تفسیر به‌رأی به جایز و غیرجایز..... ۱۸۰
- ۶-۲-۲-۴. تحلیل و نقد ۱۸۱
۵. ذهبی در مقام تعیین مصداق..... ۱۸۵
۶. ذهبی در مقام بررسی مصداق..... ۱۸۷
۷. جمع‌بندی..... ۱۸۸
- الگوی سید محمدحسین طباطبایی..... ۱۹۱
۱. درآمد..... ۱۹۱
- ۱-۱. درباره سید محمد حسین طباطبایی..... ۱۹۱
- ۲-۱. طباطبایی مفسر، طباطبایی تفسیرپژوه..... ۱۹۲
۲. چپستی تفسیر به روایت طباطبایی..... ۱۹۳
۳. روایت طباطبایی از روش‌های تفسیر (گونه‌شناسی تفسیر)..... ۱۹۸
- ۱-۳. تقسیم‌بندی نخست..... ۱۹۸

۲-۳. تحلیل و نقد تقسیم‌بندی نخست	۱۹۹
۳-۳. تقسیم‌بندی دوم	۲۰۶
۴-۳. تحلیل و نقد تقسیم‌بندی دوم	۲۱۰
۴. نگاه طباطبایی به پدیده اختلاف و تکرار در ساحت تفسیر	۲۱۸
۵. طبقه‌بندی مفسران به شیوه طباطبایی	۲۲۲
۶. ژانر تفسیر براساس نظریه تفسیری طباطبایی	۲۲۷
الگوی محمدهادی معرفت	۲۳۱
۱. درباره نویسنده و آثار او	۲۳۱
۲. درباره ساختار و محتوای کتاب	۲۳۳
۳. ترمینولوژی معرفت	۲۳۸
۴. چپستی تفسیر در نگاه معرفت	۲۴۰
۵. سامانه تفسیرپژوهی معرفت	۲۵۵
۶. تفسیر به‌مأثور به روایت معرفت	۲۶۴
۷. تفسیر اجتهادی به روایت معرفت	۲۷۳
۸. روایت معرفت از تفسیر عرفانی	۲۷۶
۹. تفسیر موضوعی به روایت معرفت	۲۸۶
۱۰. تحلیل و نقد ساختار طبقه‌بندی معرفت	۲۸۸
۱۱. الگوی معرفت در مقام تعیین مصداق و بررسی مصداق	۲۹۰
۱۲. دغدغه‌های شیعی معرفت در تفسیرپژوهی	۲۹۷
۱۳. دغدغه‌های تفسیری معرفت	۲۹۹
۱۴. نکاتی پایانی درباره الگوی تفسیرپژوهی معرفت	۳۰۴
الگوی فهد بن عبدالرحمن رومی	۳۰۷
۱. درآمد	۳۰۷
۱-۱. فهد رومی	۳۰۷

۲-۱. آثار..... ۳۰۷

الگوی نخست ۳۰۹

۱. اعتبار و جایگاه «اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر»..... ۳۰۹

۲. انگیزه و هدف فهد رومی در نگارش «اتجاهات التفسیر»..... ۳۱۰

۳. «اتجاهات التفسیر» در مقایسه با آثار پیشین و مشابه..... ۳۱۱

۴. روایت فهد رومی از اتجاهات تفسیری تا سده چهاردهم..... ۳۱۲

۵. ساختار کتاب و طبقه‌بندی تفاسیر..... ۳۱۴

۶. طبقه‌بندی فهد رومی از تفاسیر در قرن چهاردهم..... ۳۱۵

۷. مفهوم بردازی فهد رومی..... ۳۱۹

۸. تحلیل و نقد طبقه‌بندی تفسیری فهد رومی..... ۳۲۴

۹. فهد رومی در مقام تعیین مصداق..... ۳۲۶

۱۰. فهد رومی در مقام بررسی مصداقی..... ۳۲۸

۱۰-۱. گزارش فهد رومی از منهج اهل سنت و جماعت در تفسیر..... ۳۳۰

۱۰-۲. گزارش فهد رومی از منهج سنی در تفسیر قرآن..... ۳۳۲

الگوی دوم..... ۳۴۰

۱. الگوی فهد رومی در کتاب بحوث فی اصول التفسیر و مناهجه..... ۳۴۰

۲. فصول و ساختار کتاب..... ۳۴۲

۳. تحلیل و نقد الگوی دوم..... ۳۵۲

جمع‌بندی تحلیل و نقد دو الگوی فهد رومی..... ۳۵۴

الگوی علی‌اکبر بابایی..... ۳۵۷

۱. درباره نویسنده و آثار او..... ۳۵۷

۲. ساحت تفسیری‌پژوهی به روایت بابایی..... ۳۵۹

۳. چیستی «تفسیر» در نگاه بابایی..... ۳۶۶

۳-۱. بابایی در مقام نقد و تحلیل تعاریف پیشینیان..... ۳۶۸

۳-۲. بابایی در مقام ارائه تعریفی برای «تفسیر»..... ۳۷۴

۴	ساختار کتاب مکاتب تفسیری	۳۸۰
۵	تحلیل و نقد بخش «مفسران نخستین»	۳۸۳
۶	بابایی در مقام مفهوم‌شناسی و مفهوم‌پردازی (ترمینولوژی)	۳۸۵
۶-۱	تلقی بابایی از «مکتب تفسیری»	۳۹۰
۷	الگوی بابایی در تقسیم‌بندی تفاسیر	۳۹۵
۷-۱	داوری بابایی در باره تقسیم‌بندی پیشینیان	۳۹۵
۷-۲	استه‌بندی بابایی از مکاتب تفسیری	۳۹۷
۷-۳	تحلیل و نقد طبقه‌بندی بابایی	۳۹۸
۸	تحلیل و نقد تعریف بابایی از مکاتب تفسیری	۳۹۹
۸-۱	تفسیر روایی محض	۳۹۹
۸-۲	مکتب باطنی محض در تفسیر	۴۰۴
۸-۳	مکتب تفسیر اجتهادی	۴۰۶
۹	بابایی در مقام بررسی مکاتب تفسیری	۴۰۸
۱۰	بابایی در مقام تعیین مصداق	۴۰۹
۱۱	بابایی در مقام بررسی‌های مصداقی	۴۱۲

۴۱۵	نتایج و پیشنهادها
۴۱۷	تحلیل و نقد نهایی
۴۱۷	نکات کلان
۴۲۴	نکات جزئی
۴۳۳	پیشنهادهای
۴۳۳	الف - پیشنهادهایی برای تفسیرپژوهی
۴۳۴	ب - پیشنهادهایی برای «پژوهش در تفسیرپژوهی»

۴۲۷ کتابنامه

۴۲۷ کتاب‌های فارسی

۴۴۵ کتاب‌های عربی

۴۵۴ کتاب‌های لاتین

۴۵۵ پایان‌نامه‌ها

۴۵۶ نشریات

www.ketab.ir

سخن آغازین

این چند صفحه را از آن رو در پیشانه و آستانه کتاب می‌نهم تا برای کسی که می‌خواهد همه یا بخشی از کتاب را بخواند، راهنما و یاری‌گر باشد و برای آن که چنین سودایی در سر ندارد، در حکم چکیده کتاب باشد که «ها لا یدرک کله لا یتراک کله».

مطالعات قرآنی در معنای عام و گسترده آن را می‌توان از حیث نسبتشان با مقوله تفسیر به سه دسته پیشاتفسیر، تفسیر و پساتفسیر تقسیم کرد. مطالعات پیشاتفسیری آن دسته از مطالعاتی هستند که داده‌های مفید و مؤثر بر فرایند تفسیر را تدارک می‌کنند و مفسران با تکیه بر آنها به ساحت تفسیر گام می‌نهند. مطالعات تفسیری نیز عبارت است از آنچه که مفسر در تعامل با متن و در مقام تفسیر آن فراچنگ آورده و پیش می‌نهد. مطالعات پساتفسیری، آن دسته از مطالعاتی هستند که این فراورده‌های حاصل از تفسیر را مورد مطالعه و تبیین قرار می‌دهند.

مطالعات پساتفسیری به‌مثابه قلمروی مستقل و نوپدید، ابتدا در مغرب‌زمین و به‌طور مشخص با کتاب *گرایش‌های تفسیری اسلامی* و با کوشش ایگناتس گولدتسیهر به سال ۱۹۲۰ آغاز گردید. کتاب گولدتسیهر پس از چند دهه به عربی ترجمه شد و قرآن‌پژوهان مسلمان از رهگذر آن با این ساحت از پژوهش آشنا شدند و بدان روی آوردند و طی چند دهه‌ای که از این روی‌کرد و اقبال می‌گذرد، آثار بسیاری به قلم تفسیرپژوهان مسلمان پدید آمده است. این ساحت از مطالعات اکنون گونه‌ها و تنوعات بسیاری را در بر گرفته است و به نقطه‌ای رسیده است که می‌توان و می‌باید خود این قلمرو از مطالعات را موضوع مطالعه قرار داد و از چندوچون و سمت‌وسوی آن پرسید.

پژوهش حاضر این قلمرو نوپدید از مطالعات را موضوع پژوهش خود قرار داده است. از

این رو، می‌توان گفت که موضوع پژوهش حاضر، مطالعات پساتفسیری تفسیر پژوهان مسلمان است و دامنه آن - از میان تفسیر پژوهی‌های فراگیر، روش‌محور، مفسر‌محور و تفسیر‌محور - محدود به تفسیر پژوهی‌های فراگیر است.

دغدغه و مسئله اصلی پژوهش حاضر ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌های مطالعات پساتفسیری تفسیر پژوهان مسلمان است و در پی بر آفتاب افکندن سر این ناکارآمدی است. از این رو، پرسش‌های محوری آن معطوف به سنجش بضاعت بنیان‌های معرفت‌شناسی، پایه‌های روش‌شناختی و بهره‌های منطقی تفسیر پژوهی مسلمانان و یافتن رخنه‌ها و آسیب‌های معرفتی است که سرجه این حوزه از مطالعات و پژوهش‌هاست و به فرجام، می‌خواهد آشکار کند که این مطالعات پساتفسیری چه میزان در تبیین واقعیت متکثر تفاسیر قرآن کامیاب و کارآمد بوده‌اند؟

پژوهش حاضر مسئله‌محور، برون‌دینی، برون‌تفسیری، برون‌تفسیر پژوهی، درجه دوم و پسینی است و رهیافتی تحلیلی - منطقی دارد و صرفاً به تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، تحلیل مبانی معرفتی و تحلیل لوازم منطقی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها می‌پردازد. فرایند چنین رویکردی از دو مرحله «فهم» و «نقد» تشکیل می‌شود؛ با این توضیح که در پی آشکار ساختن مبانی و لوازم پاره‌ها و مؤلفه‌های این تفسیر پژوهی‌ها و سنجش و داوری روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و منطقی آنهاست.

اهمیت پژوهش حاضر در آشکارسازی کاستی‌ها و کژراهه‌های راهبردی و رخنه‌ها و آسیب‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در ساخت تفسیر پژوهی است و اگر در دو گام تشخیص مسئله و ارائه راه حل، موفق و کامیاب باشد، گریست برون‌دادهای آن در حوزه تفسیر پژوهی می‌تواند در بنای تفسیر پژوهی روشمند و کارآمد یاری‌بخش و تحول‌آفرین باشد.

پژوهش حاضر، پیشینه‌ای ندارد. تاکنون پژوهشی که مطالعات پساتفسیری را از زاویه روش‌شناسی و تحلیلی بررسی، تحلیل و نقد کرده باشد، پدید نیامده است و نگارنده اثر مستقلی که مسئله پژوهش حاضر را موضوع خود قرار داده باشد، سراغ ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر از این حیث، از نعمت وجود تجربه‌ها و کوشش‌های پیشینیان و از آزمون و خطاهای آنان محروم است. نگارنده کار خود را چونان گام زدن در راهی می‌بیند که نه از پیش بوده است و نه گامی به خود دیده است. از این رو، خود باید مسیر را پدید آورد و

درشتی‌ها و فراز و نشیب‌های آن را هموار کند.

پژوهش حاضر در دو بخش اصلی سامان یافته است: «تفسیر پژوهی» و «تفسیر پژوهی‌های فراگیر».

این پژوهش، همچون هر پژوهشی نیازمند برداشتن گام‌هایی است که آن را تا آستانه بحث اصلی یاری رساند. این مهم، بر دوش بخش نخست نهاده شده است. این بخش، طی پنج فصل ابتدا چارچوب و مختصات پژوهش حاضر را بیان می‌کند، آن‌گاه پیشینه‌ها و پیش‌زمینه‌های دینی و تاریخی تفسیر پژوهی را گزارش می‌کند و خاستگاه و چگونگی موضوعیت یافتن مقوله «روش تفسیر» در ساحت تفسیر قرآن را تحلیل می‌کند و به موازات آن، به زمینه‌ها و پیشینه‌های خاورشناختی تفسیر پژوهی نظر می‌کند و باب بحث نسبتاً مبسوطی را در تفسیر پژوهی گولدتسیهر می‌گشاید تا اولاً نمونه‌ای از تفسیر پژوهی فراگیر قرآن پژوهان غربی را در کنار شیوه‌الگوی تفسیر پژوهی فراگیر در جهان اسلام بنشانند و امکان مقایسه و بررسی تطبیقی میان این دو قلمرو را فراهم آورده باشد و هم داده‌های لازم برای پاسخ به این پرسش را تدارک کرده باشد که «تفسیر پژوهی مسلمانان چه میزان تحت تأثیر کار گولدتسیهر بوده و چه میزان با مبانی و روش آن هم‌سو و هم‌سنگ است؟». از پی این مباحث، چشم‌اندازی از تفسیر پژوهی‌ها، به‌ویژه، تفسیر پژوهی‌های فراگیری که در جهان اسلام پدید آمده، به بخش چشم‌خواننده می‌نهد و نشان می‌دهد که این ساحت از مطالعات در میان مسلمانان، هنوز مرزها و ممیزه‌های منطقی، روش‌شناختی و معرفت‌شناختی چنان که باید رعایت نشده است؛ به‌گونه‌ای که «تاریخ تفسیر» با «روش‌شناسی تفسیر»، «روش تفسیر» با «روش‌شناسی تفسیر»، «مطالعه پیشینی» با «مطالعه پسینی»، «فراورده پژوهی» با «فرآیند پژوهی»، «مطالعات توصیفی» با «ملاحظات تجویزی»، «چیستی تفسیر» با «چونگی تفسیر»، «هست»‌های تفسیر با «باید»‌های تفسیر، خلط و آمیخته شده است و همین آمیختگی و تمایز نایافتگی سطوح معرفتی در تفسیر پژوهی مسلمانان، پژوهش در تفسیر پژوهی‌ها را با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو ساخته است. تفصیل بحث درباب ابزارها، دشواری‌ها و مسئله‌های تفسیر پژوهی‌ها در واپسین فصل بخش نخست آمده است.

بخش «تفسیر پژوهی‌های فراگیر»، بدنه اصلی پژوهش حاضر را در بردارد. در این بخش، شش الگوی عبدالعظیم زرقانی، محمدحسین ذهبی، محمدحسین طباطبایی، محمدهادی معرفت، فهدبن عبدالرحمن رومی و علی‌اکبر بابایی را به تحلیل و نقد گرفته‌ایم؛ با این باور که برآیند و برون‌داد آن، می‌تواند تصویری گویا و وفادار از چندوچون و سمت‌وسوی مطالعات پسانتفسیری تفسیر پژوهان مسلمان فراپیش نهد و تفسیر پژوهان را به بازنگری و تحول در آن فرا بخواند. این الگوها از حیث مؤلفه‌های زیر تحلیل و نقد شده‌اند: ۱. درکی که از «پدیده تفسیر» دارند و فرایندی که برای تبیین «چیستی تفسیر» طی می‌کنند و مسیر که میان تفسیر با مقولات مشابه آن می‌نهند؛ ۲. تعریفی که از «ژانر تفسیر» و مؤلفه‌های آن عرضه می‌کنند؛ ۳. ترمینولوژی و مجموعه مفاهیمی که به‌مثابه ابزارهای معرفتی برای تحلیل و تبیین تفاسیر تدارک کرده‌اند؛ ۴. سامانه‌ای که برای طبقه‌بندی و تمایز بخشی گونه‌های تفسیری فراهم آورده و به کار بسته‌اند؛ ۵. تعریفی که از یکایک گونه‌های تفسیری به دست می‌دهند؛ ۶. فرایندی که در تعیین مصداق برای گونه‌های تفسیری طی می‌کند و ملاکی که برای این کار عرضه می‌کنند؛ ۷. فرایند و روندی که در بررسی‌های مصداقی دارند؛ و به‌فراجم، ۸. جنس مطالعه و رویکردی که در سراسر تفسیر پژوهی دارند و اهدافی که دنبال می‌کنند و کارکردهای معرفتی و غیرمعرفتی این تفسیر پژوهی‌ها.

پایان بخش کتاب یعنی «نتایج و پیشنهادها»، برآیند تحلیل‌ها و نقدهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی ناظر به الگوهای شش‌گانه مذکور را در بر دارد و از دل این نقدها و تحلیل‌ها، پیشنهادهایی برای «تفسیر پژوهی» و «پژوهش در تفسیر پژوهی» برآورده و پیش می‌نهد. پژوهش حاضر در تحلیل و نقد الگوهای تفسیر پژوهی شش‌گانه، هر یک از مؤلفه‌های هشت‌گانه این الگوها را به تفکیک و تمایز و جداگانه گزارش، تحلیل و نقد کرده است و در پایان هر بخش، برآیند وضعیت این الگوها را از حیث مؤلفه‌ها و محورهای هشت‌گانه آشکار ساخته است و در گام واپسین، در ذیل عنوان «تحلیل و نقد نهایی» ویژگی‌ها و شاخصه‌های مشترک آنها حول محورهای هشت‌گانه پرداخته است. «تحلیل و نقد نهایی»، نتایج پژوهش حاضر را در دو بخش «نکات کلان» و «نکات جزئی» دسته‌بندی و ارائه کرده است. نکات کلان، معطوف به کلان تفسیر پژوهی‌ها و نکات جزئی نیز، ناظر به یکی از اضلاع و جنبه‌های تفسیر پژوهی‌های مورد مطالعه است.

در این جا به پاره‌ای از نتایج اشاره می‌کنم:

تحلیل و نقد شش الگوی تفسیرپژوهی فراگیر تفسیرپژوهان نشان می‌دهد که در بحث از چستی تفسیر، به جای تبیین پدیده تفسیر، به تحلیل واژگانی «تفسیر» روی آورده‌اند و کوشش آنها در تمایزبخشی میان «تفسیر» و «غیرتفسیر» پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای امروز نیست. این الگوها بر هیچ تبیینی از «ژانر تفسیر» و مؤلفه‌های آن استوار نیستند و از حیث ترمینولوژی و مفهوم‌پردازی، آشفته، مضطرب و ناکارآمدند و در به‌دست دادن مؤلفه‌های یک اثر تفسیری ناکامند. در این الگوها نه گونه‌شناسی کارآمدی از روش‌های تفسیری صورت پذیرفته است و نه دسته‌بندی قابل دفاعی از روش‌ها و گونه‌های تفسیری عرضه شده است و نه تعریف و مرزبندی روشن و شفاف از آنها به دست داده شده است و نه ملاک و سنجۀ عینی و فیصله‌بخشی در مقام تعیین مصادیق تفاسیر از حیث روش‌های تفسیری عرضه شده است.

فرایند تفسیرپژوهی از نقطه‌های آغازین آن تا به امروز تفاوت معناداری را از حیث روش‌شناختی نشان نمی‌دهد و در این باره نمی‌توان از تکامل و پیشرفت سخن گفت. روش‌شناسی تفسیر، پژوهشی بین‌رشته‌ای است. از این رو، مبتنی بر دو دسته از دانش است: یک دسته از آن، منطق، فلسفه تحلیلی و میندولوژی است و دسته دیگر، تفسیر، فلسفه تفسیر (فرائتفسیر) و تاریخ تفسیر. الگوهای مورد بررسی، ما به فراخور حال از دسته دوم دانش‌ها بهره برده‌اند، اما کاستی آگاهی از دانش‌های دسته نخست، سامانه پژوهشی آنها را از حیث مبانی و مؤلفه‌ها سست و ناستوار ساخته است؛ و چنین گمان رفته است که آگاهی و اشراف بر حوزه «تفسیر»، «تفسیرپژوهی» را نیز کفایت می‌کند، اما هرگز چنین نیست. و به فرجام، دغدغه‌های مفسرانه از یک سو، و فقدان آشنایی با ساحت مطالعات درجه دوم و مقتضیات آن، مطالعات پساتفسیری مسلمانان را ماهیت و هویتی درجه اول بخشیده است.

مطالعات پساتفسیری مسلمانان گرچه مسبوق به کوشش‌های غربیان – و به طور خاص گولدتسیهر – است. اما از حیث مبانی، روش و رویکرد با کوشش آنها تفاوت گوهرین دارد. از این رو، تفسیرپژوهی مسلمانان، تنها در تفتن یافتن به این قلمرو از

پژوهش و مطالعه، وامدار گولدتسیهرند. آنها در پی ارائه بدیل و روایتی بومی و اسلامی شده از مطالعات پساتفسیری برآمده‌اند. پیشینه و ریشه تفسیر پژوهی امروز مسلمانان را باید در سنت قرآن پژوهی و به‌طور مشخص، در «مقدمه‌های تفاسیر»، «طبقات المفسرین» و کتب «علوم قرآن» جست. بنیان، درون‌مایه و شاکله تفسیر پژوهی امروز مسلمانان، تلفیقی از این سه دسته متون است. به دیگر عبارت، کتاب‌های تفسیر پژوهی چند دهه اخیر مسلمانان، در واقع صورت مبسوط و مستقل سنت مقدمه‌نویسی تفاسیر و ادامه آن جریان است که امروزه هویت مستقل و جداگانه‌ای یافته است. محتوا و سمت‌وسوی این آثار، همان خصلت و کارکردی را ایفا می‌کنند که مقدمه‌های تفاسیر بر عهده داشته‌اند. کارکرد مقدمه‌های تفاسیر، چه در گذشته و چه امروز، بر مدار سلب و ایجاب می‌گردد: اعتبار بخشیدن به یک جریان تفسیری از میان جریان‌های موجود یا سلب مشروعیت برای جریانی جدید در تفسیر از یک سو، و سلب مشروعیت از دیگر جریان‌ها و روش‌های تفسیری از دیگر سو. در هر حال، این مقدمه‌ها همواره معطوف به ذی‌المقدمه - گونه تفسیری خاص - بوده‌اند. از این رو، ماهیت چنین متونی اساساً مفسرانه و درجه اول بوده است. تفسیر پژوهی‌های امروز مسلمانان نیز همین خصلت و کارکرد را دارند و چه بسا از این حیث هر یک از آنها را بتوان «مقدمه‌های منفصل» برای گونه تفسیری خاص به حساب آورد.

تلقی تفسیر پژوهان از پدیده تنوع و تکرار تفاسیر در شکل‌های به ماهیت رویکرد و سمت‌وسوی مطالعات پساتفسیری نقش بی‌بدیل و بنیادین دارد. الگوهای تفسیر پژوهی فراگیر بررسی‌شده در این پژوهش، عموماً رویکردی آسیب‌شناختی به مسئله تنوع و تکرار تفسیر دارند. این از آن روست که نگاهی انحصارگرا - و نه کثرت‌گرا - و نه شمول‌گرا - به ساحت تفسیر دارند و بر این باورند که تنها یک روش تفسیر از قرآن - و به تبع، فرآورده‌های آن - درست، معتبر و جامع تواند بود. از این رو، کثرت و گونه‌گونی تفسیر را عارضه‌ای نامطلوب، اجتناب‌پذیر و فرزند نامیمون کاستی‌ها و کژی‌های جریان‌های تفسیری می‌دانند. بنابراین، این تفسیر پژوهی‌ها معطوف به تعیین «حق» و «باطل»، و «درست» و «نادرست» جریان‌های تفسیری و فرآورده‌های آن بوده‌اند. بُن‌مایه کوشش صاحبان آنها را می‌توان در اعتبار بخشی به یک جریان و روش تفسیری، و اعتبار زدایی از سایر گونه‌ها و روش‌ها دانست.

تفسیر پژوهی‌های موجود با رویکرد تجویزی و ارزش‌داورانه خود، نوعی نابرابری میان تفاسیر و روش‌های تفسیری می‌افکنند. تفاسیر را به حال خود نمی‌نهند. برخی را برمی‌کشند و برخی را فرو می‌نهند و بدین ترتیب، در جریان تفسیر اثر می‌گذارند. کارکرد آنها صرفاً نگریستن و توصیف نیست. آنها در پس این تماشا و تفسیرِ ساختِ تفسیر به تغییرِ ساختِ تفسیر راه می‌برند. از این رو، تفسیر پژوهی‌ها دو رویه و کارکرد دارند: رویه و کارکرد معرفتی و رویه و کارکرد غیرمعرفتی. توجه به کارکردهای معرفتی تفسیر پژوهی‌ها نباید ما را از کارکردهای ایدئولوژیک و غیرمعرفتی آنها غافل کند.

ساحت و سمت و سوی تفاسیر همواره تابع جریان‌ها و گرایش‌های درون‌دینی و مذاهب و نحله‌های کلامی و فقهی و فلسفی و عرفانی بوده است. تفاسیر از این منظر دو کارکرد مهم داشته‌اند؛ از یک سو، هر کدام، جریان یا گرایشی را نمایندگی می‌کرده‌اند و از دیگر سو، برای همان جریان و گرایش خاص مشروعیت‌آفرین بوده‌اند؛ از این حیث که بستری بودند برای نمودن همسویی قرآن با آن جریان و گرایش خاص.

در چنین شرایطی که همه جریان‌ها و نحله به تفسیر قرآن دست یازیده‌اند و تفاسیری تدارک کرده‌اند، ناگزیر نزاع و چاش مشروعیت میان نحله‌ها، باید در ساحتی دیگر جریان یابد؛ ساحتی که در آن بتوان تفسیر «خودی» را به کرسی اعتبار نشاند و طشت تفسیر «دیگری» را از فراز بام اعتبار به زیر افکند.

با سربر آوردن جریان نوپدید تفسیر پژوهی — در مغرب‌زمین و بازتاب آن در جهان اسلام، پاره‌ای از دانشمندان مسلمان که از روایت گولدتسیهر از تفسیر در جهان اسلام ناخشنود بودند، در پی ارائه روایت بومی از جریان‌های تفسیری قرآن برآمدند، اما در به دست دادن چنین روایتی، ملاحظات نحله‌ای و مذهبی خود را به کار بستند و ساحت تفسیر پژوهی و تاریخ تفسیر را به صحنه گسترده در میان آوردن تفاسیر «خودی» و «دیگری» و مشروعیت‌بخشی به یکی و مشروعیت‌ستانی از دیگران بدل کردند. چنین شد که ساحت تفسیر پژوهی مسلمانان تحت‌الشعاع رویکردها و ملاحظات ایدئولوژیک قرار گرفت و تفسیر پژوهان هر یک از موضع و پایگاه مذهبی و فرقه‌ای خویش، به تعیین درست و نادرست، معتبر و نامعتبر، و یجوز و لایجوز تفسیر و روش‌های تفسیری پرداختند

و در این میان، کارکردهای معرفتی تفسیرپژوهی، با کارکردهای غیرمعرفتی آن درآمیخت. در اغلب الگوهایی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، می توان نشانه های آنچه را که گفتیم آشکارا دید و دریافت.

بررسی روش های تفسیری و فرآورده های مبتنی بر آن روش ها با هدف برگرفتن قوت ها و فرونهادن ضعف ها و به فرجام، رسیدن به روش برتر و کارآمدتر در تفسیر قرآن است. از این رو، رویکرد پسینی به تفسیر - یعنی بررسی فرآورده های تفسیری - به مثابه مقدمه ای برای ارائه رسیدن به روش بهتر تفسیر است. این، عصاره دعوی تفسیرپژوهی هایی است که در میان ما جریان دارد. در این باره دو نکته قابل تأمل است: ۱. در این تفسیرپژوهی ها، رویکرد پسینی و مطالعه توصیفی و تحلیلی فرآورده های تفسیری، به خودی خود موضوعیت و ارزشی ندارد و تنها از این حیث ارزش دارد که از این «هست»ها به سوی «باید»ها گام برداریم. از این حیث، مطالعات تفسیرپژوهی مسلمانان تفاوت آشکاری با جریان تفسیرپژوهی پسینی دارد که امروزه در مغرب زمین صورت می پذیرد. ۲. در این تفسیرپژوهی ها، عملاً آنچه که دعوی می شود، رخ نمی دهد. به دیگر عبارت، همه آنها با رویکردی پیش امرانه وارد تفسیرپژوهی می شوند و پیشاپیش یک روش و یا گونه تفسیری را به مثابه، تفسیر مطلوب و مقبول پذیرفته اند، و آن را چونان «میزان» برای تفاسیر در میان می آورند و سایر گونه ها و روش ها و به تبع، فرآورده های تفسیری را با آن میزان می سنجند.

پیش فرض مهم کسانی که دست به پژوهش های کلان (فراگیر) زده و کل میراث تفسیری را در زیر چتر یک طبقه بندی تفسیری قرار داده اند، این است که اساساً چنین کاری ممکن و مطلوب است. فرایند و تحولات مطالعات تفسیرپژوهی در مغرب زمین نشان می دهد که نمونه گولدتسیهر، اولین و در عین حال آخرین پژوهش فراگیر و کلان در میان آنها بوده است. در مغرب زمین، تقریباً پس از او و بالژون - که به تفاسیر قرن چهاردهم مصر پرداخته است - پژوهشی که دامنه فراگیری داشته باشد، صورت نپذیرفته است. سهل است، مطالعه ناظر به گونه ها و روش های تفسیری نیز در میان آنها به ندرت دیده می شود. عمده پژوهش محافل آکادمیک غربی در قلمرو تفسیرپژوهی، یا معطوف به یک فرآورده تفسیری خاص بوده است و یا رویکرد و ره آورد یک مفسر را بررسی کرده اند. این فرایند، حاکی از آن است که غربیان بسیار زود از مطالعات فراگیر تن زده و به رویکرد اتمیک و

جزئی روی آورده‌اند. در حالی که راه گولدتسیهر در میان غربیان رهرو و ادامه‌دهنده‌ای نداشته است، رغبت و عزم نشستن بر فراز میراث تفسیری و گستره پهنای آن را به زیر نگاه و چتر طبقه‌بندی خود درآوردن، در میان تفسیرپژوهان مسلمان، زنده و شورانگیز و در حال زایش و میوه‌دهی است و هر دم از این باغ، بری می‌رسد.

با این حال، نه آن روی‌گردانی و نه این روی‌آورد، هیچ‌کدام پرسش از امکان به دست دادن طبقه‌بندی جامع و کارآمد از کل میراث تفسیری مسلمانان را طرح و پاسخ نگفته‌اند. اما ناکارآمدی طبقه‌بندی‌هایی که تاکنون به دست داده شده است، پرسش از امکان چنین کاری را موجه می‌سازد.

به یقین، بخش قابل توجهی از کاستی‌ها، کژی‌ها و ناکارآمدی‌ها از رهگذر رعایت ضوابط منطقی، روش‌شناختی و معرفت‌شناختی برطرف‌شدنی است. اما پارهای از ناکارآمدی‌ها، به واسطه دشواری‌های ذاتی است که فراروی ارائه یک طبقه‌بندی جامع و کارآمد از کل میراث تفسیری قرار دارد. به‌طور من، کثرت و گونه‌گونی تفاسیر و ابعاد و جوانب آنها، امکان ارائه یک طبقه‌بندی را که بتواند تصویری روشن، جامع و کارآمد از میراث تفسیری ارائه کند و جوانب تمایز گونه‌های تفسیری را از یکدیگر بازگوید با استحاله روبروست؛ چرا که هر تقسیم‌بندی، نگاهی است از یک زاویه و روزنه خاص و به‌مثابه یک نوع پرسش است که از یک زاویه خاص صورت می‌گیرد. از این رو، هیچ‌گاه نمی‌تواند همه ابعاد و زوایای موضوع خود را نشان دهد. اساساً کارکرد یک زاویه و روزنه دید، فراهم آوردن امکان دید یک بعد و به ناگزیر، غفلت از ابعاد دیگر است. همواره در هر تقسیم‌بندی یک حیث مبنا قرار می‌گیرد و حیث‌های دیگر مغفول بهانه می‌شود. بنابراین، امکان طبقه‌بندی جامع‌الاطراف و همه‌جانبه از تفاسیر قرآن با استحاله روبروست. هر طبقه‌بندی جنبه‌ای از جوانب تفاسیر را آشکار خواهد کرد. از این رو، از هر طبقه‌بندی باید انتظاری محدود و معین داشت.



این کتاب، حاصل بازنگری و بازنگاری پایان‌نامه دکتری این‌جانب با عنوان «تفسیرپژوهی‌های جامع» است. فرجام سخن، بیان سپاس از کسانی است که این اثر و

نگارنده آن همواره رهین لطف کریمانه آنهاست؛ استادان راهنما و مشاور آقایان دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دکتر سید رضا مؤدب و دکتر محمدکاظم شاکر و یکایک سرورانی که از خوان فضلشان بهره برده‌ام؛ به‌ویژه استاد مصطفی ملکیان که راهنمایی‌های سراسر نکته و از سر خیرخواهی و شفقت بی‌دریغش، دست‌گیر کثیری از رهپویان پژوهش و نگارش بوده است. ذکر جمیل ایشان محض سپاس برای گفت‌وگوهای است که در آن بی‌منت و رشود و با گشاده‌رویی تمام، پذیرا و پاسخگوی پرسش‌های من بوده‌اند. نگارنده از رهگذر یادکرد استادان، برای خود و این اثر ناچیز اعتبار نمی‌جوید و همه کاستی‌ها و کژی‌های کار را بر دوش خود می‌داند. همسر و فرزندانم در فراز و فرود ایام پژوهش و نگارش، همدل و همراه بوده‌اند و دعای خیر پدر و مادرم بسی چاره‌ساز بود. از خدای بزرگ، برای همه این عزیزان رستگاری و فرجام نیک خواهانم. چاپ و نشر این اثر و به طور کلی، مجموعه «دانش‌های قرآنی» مرهون همت بلند و فروتنانه آقای علمی و همکاران وی در انتشارات سخن است. به سهم خویش از ایشان سپاسگزارم. واپسین سپاس سزاوار فرهیختگانی است که با نگاه نقاد خویش راهنمای نگارنده خواهند بود.

سید هدایت جلیلی سنزیقی

زمستان ۱۳۹۰

بخش نخست: تفسیر پژوهی

- ❖ پژوهش حاضر
- ❖ پیش فرض ها و پیش زمینه های اسلامی تفسیر پژوهی
- ❖ پیش زمینه های خاورشناختی تفسیر پژوهی: تفسیر پژوهی
- ❖ گولدتسیهر
- ❖ وضعیت کنونی تفسیر پژوهی
- ❖ ابزارها، دشواره ها و مسئله های پژوهش در تفسیر پژوهی